



حسین شیخ الاسلام در لانه جاسوسی آمریکا / عکس: AP

مقداری درباره آن صحنه‌ها صحبت کنید. سؤالاتی که خبرنگارها از شما می پرسیدند بیشتر حول چه محورهایی بود؟

یکی از دلایلی که به خواست خدا من انتخاب شده بودم، شاید این بود که خود بچه‌های لانه متوجه شده بودند که بهتر است من بروم و صحبت کنم، چون من حدود هشت سال در آمریکا و عضو انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا و کانادا و آمریکا و دبیرکل انتشارات انجمن بوده و به خاطر توانایی صحبت به زبان انگلیسی در مصاحبه‌ها و Talk show ها و تظاهرات فعال بودم و به همین دلیل روحیه خبرنگاران غربی را خوب می‌شناختم. بعد از اینکه به ایران برگشتم، کارم این بود که پاسخ مقالاتی را که در نشریات انگلیسی‌زبان علیه انقلاب ایران نوشته می‌شود، بدهم و این کار را در وزارت ارشاد شروع کرده بودم تا اینکه وارد لانه جاسوسی شدم. طبیعی بود که هم به‌دلیل زبان و هم به‌دلیل سابقه‌ام این کار به عهده من گذاشته شد، البته نباید از انصاف بگذرم که خانم مریم ابتکار (معصومه ابتکار) قطعاً در این زمینه از من تواناتر بود، چون ایشان هم از کودکی در آمریکا بودند و لذا تسلط ایشان به زبان انگلیسی از من بیشتر بود و هم یک خانم محجبه بودند که خلاف تصویری بود که غربی‌ها القا می‌کردند که زنان در انقلاب ایران نقشی ندارند. چادر مشکی خانم‌های ما و تظاهرات منسجم و هماهنگ و حضور پررنگشان در صحنه‌ها، مهر باطلی بر این تصورات غربی‌ها زد، ولی در بخش‌هایی هم من شرکت می‌کردم. حضرت امام دستور فرمودند که خانم‌ها و سیاه‌ها را آزاد کنید. چیزی که امام در آن موقع تشخیص دادند، سی سال بعد حزب دموکرات تشخیص داد که اگر می‌خواهد موفق بشود، باید یک سیاه یا یک خانم را کاندیدا کند. اگرچه ما متأسفانه نتوانستیم بلافاصله تشخیص بدهیم که یکی از خانم‌هایی که آزاد شد، خانم کارول والش بود که تالیپست و منشی CIA و شخص بسیار مهمی بود و اطلاعات خیلی خوبی داشت و گزارش‌های CIA را تایپ می‌کرد. این خانم بعداً در دخالت‌های آمریکا در عراق، در یکی از هلیکوپترهایی که در کردستان عراق سقوط کرد، کشته شد. این حرکت به لحاظ سیاسی حرکت بسیار مؤثری بود.

اقدام دیگری که به‌نظر من هم خیلی مؤثر بود این بود که جنازه‌های سوخته سربازان آمریکایی را که در طبرستان کشته شده بودند به تهران منتقل کردند تا به آمریکایی‌ها تحویل بدهیم. البته بعضی‌ها معتقدند که این اقدام تأثیر منفی داشت و برخورد بعضی‌ها با این جنازه‌ها برخورد شایسته‌ای نبود، اما این حرکت در شکستن هیبت آمریکا تأثیر زیادی داشت.

یکی از رویدادهای بسیار مؤثر برگزاری جشن کریسمس برای گروگان‌ها بود. مورد مؤثر دیگر آمدن پنجاه نفر از اقشار مختلف آمریکا برای دیدار با گروگان‌ها بود.

کشتار بیشتری شده و سرنوشت انقلاب ایران را عوض نخواهد کرد و به این دلیل است که آمریکایی‌ها نصیحت‌های ژنرال رابرت هایزر (Robert Ernest Huyser) را گوش می‌کنند و اگر چه کار دیگری هم نمی‌توانند بکنند، ولی از لجاجت بیشتر و استمرار کشتار در ایران دست برمی‌دارند. این کار بسیار بزرگی است که شهید بهشتی به دستور امام انجام می‌دهد. امام خیلی خوب می‌دانستند که قدرت بیان، استدلال، منطق و برخورد شهید بهشتی در چه حد است و مطمئن هم بودند که شهید بهشتی از این قضیه سربلند بیرون خواهد آمد. به نظر من یکی از عاقلانه‌ترین کارهایی که آمریکایی‌ها کردند باوجود اشتباهاتی که تا آن موقع کرده بودند، یک نفر را فرستادند تا بفهمند که بالاخره باید چه کار کنند.

تکلیف‌شان روشن شد
بله، گرچه بعد از آن باز اشتباه کردند. امروز هم دارند در رابطه با انقلاب ایران و انقلاب مصر و... اشتباه می‌کنند، ولی یکی از تصمیمات بجایی که گرفتند این بود.

عدم انتشار این سند به چه دلیل بود؟
نمی‌دانم. من در آنجا به عنوان یک مترجم کار می‌کردم و کارم هم روی اسناد CIA بود و این سند جزو سندهای CIA نبود. اگر اشتباه نکنم این جزو سندهای وزارت دفاع است. اسناد جدا بودند. CIA، پنتاگون، وزارت امور خارجه و... قسمت‌های جداگانه‌ای داشتند. من تصور می‌کردم که مهم‌ترین اسناد در قسمت CIA هست.

از بچه‌ها شنیدید که در باره شهید بهشتی سندی وجود دارد؟
متأسفانه در اثر القانات چپ، حالت ضدیتی با ایشان وجود داشت. یکی از دلایل مظلومیتش هم همین است.

بین همه وجود داشت؟
نه، بین خیلی‌ها وجود داشت.

بیشتر بین اعضای هسته مرکزی بود؟
نمی‌خواهم به این شکل ارزیابی کنم و ارزیابی آن هم به درد کسی نمی‌خورد، ولی متأسفانه این فضا وجود داشت. بنی‌صدر در القای این مسأله خیلی نقش داشت، همین‌طور گروه‌های چپ، چون استکبار فهمیده بود که قدرت اصلی در کجاست. استکبار بسیار دقیق کار می‌کند، به همین دلیل هم شهید مطهری را که پس از امام مهم‌ترین نظریه‌پرداز انقلاب است، قبل از همه ترور می‌کند و بعد هم بزرگان دیگری چون شهید بهشتی را از سر راه برمی‌دارد. به نظر من هیچ کسی به اندازه شهید بهشتی از توان مدیریتی خارق‌العاده برخوردار نبود. اومدیم انقلاب و بهترین سازمان‌دهنده صحنه انقلاب بود. با وقتی بهترین توان اجرایی انقلاب یعنی شهید رجایی را ترور می‌کنند، این کارها با حساب و کتاب است و همین‌طور انجام نمی‌شوند.

شما جزو افرادی بودید که وقتی نوبت به دیدار با خبرنگارها می‌رسید، به صحنه می‌آمدید و با آنها صحبت می‌کردید.



ما متأسفانه نتوانستیم بلافاصله تشخیص بدهیم که یکی از خانم‌هایی که آزاد شد، خانم کارول والش بود که تالیپست و منشی CIA و شخص بسیار مهمی بود

را نمی‌شناختند. اگر می‌شناختند این اشتباهات را از اول نسبت به ایشان نمی‌کردند، ولی حضرت امام روی همین ویژگی اینها سوار شدند و با آن قدرت تبلیغاتی بزرگ و تکیه‌شان به خداوند و آن منطق قوی ضد استکباری‌شان و اصطلاحات قوی قرآنی‌ای که بلد بودند درباره آمریکا استفاده کردند. آمریکایی‌ها فکر می‌کردند می‌توانند قضیه را خیلی زود تمام کنند.

در تمام تلویزیون‌ها و روزنامه‌ها و رسانه‌های تبلیغی خبری‌شان این تبلیغات را به راه انداختند، با این امید که حالا که دوسه روزه و چند هفته‌ای به نتیجه نرسیده‌اند، ظرف یکی دو ماه کار را تمام کنند، ولی برای ۴۴۴ روز با تمام این وسایل تبلیغاتی در اختیار امام و ملت ایران قدرت خود را نشان بدهند. همه دنیا تصور می‌کردند که آقای کارتر برای دور دوم هم انتخاب می‌شود. حتی در میان گروگان‌ها آن‌هایی که در حوزه سیاسی فعال بودند، با ما صحبت می‌کردند و همین اعتقاد را داشتند، اما امام فرمودند ایشان بدرئیس جمهوری برای آمریکا بود و مردم آمریکا هم تصمیم گرفتند که کارتر را برای دور دوم انتخاب نکنند. حضرت امام تأثیرگذاری بسیار جدی‌ای در انتخابات آمریکا کردند. آمریکایی که در انتخابات تمام دنیا تأثیر می‌گذاشت. کارتر بیست روز بعد از ژانویه که به استقبال گروگان‌ها آمد، دیگر رئیس‌جمهوری نبود.

نحوه انتشار اسناد و اینکه چه سندی باید منتشر بشود و چه سندی نباید منتشر بشود در دست چه شخصیت‌هایی بود؟

ماها اکثر اسندها را تنظیم و ترجمه می‌کردیم و اهمیت آنها را تشخیص می‌دادیم و مورد توجه می‌آوردیم، ولی اینها تحت نظر گروهی که آقای موسوی خونی‌نی‌ها تشکیل داده بودند و بیشتر همان چند نفری بودند که مدیریت می‌کردند.

اسامی آنها را می‌گویید؟

آقای محسن میردامادی، آقای ابراهیم اصغرزاده، آقای رضا سیف‌اللهی، آقای حبیب‌بی‌طرف و... بعضی‌ها چهره‌های شناخته شده هستند. بعضی‌ها هم ممکن است حالا دیگر خوش‌شان نیاید که به‌عنوان افراد لانه جاسوسی معرفی شوند. اجازه بدهید که اسامی آنها را نکویم. در نهایت هم یک کمیته اسناد بود که این چند نفر و نهایتاً خود آقای موسوی خونی‌نی‌ها تصمیم می‌گرفتند که چه اسنادی منتشر بشوند.

اختیار این تصمیم نهایی را چه کسی به ایشان داده بود؟ امام یا خود دانشجویان؟

چون ایشان از اول ارتباط دانشجویان با حضرت امام را برقرار کرده بود، طبیعی بود که امور به دست ایشان بود.

سندی هست که من علت عدم انتشارش در آن موقع را نمی‌فهمم و آن سندی است مربوط به شهید بهشتی که ایشان در آن از امام و انقلاب حمایت می‌کند.

اعتقاد شخصی من این است که در انتشار اسناد بیشترین ظلم به این شهید مظلوم شده است. شهید بهشتی یکی از بزرگ‌ترین کارهای این انقلاب را به دستور امام انجام داده است که هنوز ارزش آن شناخته شده نیست. وقتی آمریکایی‌ها می‌فهمند که در رابطه با انقلاب ایران اشتباه کرده‌اند و تجهیزات بسیار پیچیده‌ای هم در ایران دارند و ایران نقطه استراتژیک بسیار مهمی است، بلاشک یکی از مهم‌ترین نقاط جهان است. هم به خاطر همجواری با شوروی که بزرگ‌ترین رقیب آنهاست و مهم‌تر از آن هم تسلط بر تنگه هرمز است.

قدرت آمریکایی‌ها از توانایی آنها در اداره جریان نفت در دنیا به دست می‌آمد و همان‌طور که اشاره کردم با سفت و شل کردن پیچ جریان نفت که از خلیج فارس و تنگه هرمز عبور می‌کند، قدرت‌های اروپایی و چین و ژاپن و هند را نیز کنترل می‌کند. بحث مفصل است. اینها دیدند که اشتباه کرده‌اند. سیاست‌شان و ساختار اطلاعاتی‌شان اشتباه کرده. سفارت آمریکا در تهران طبق اسناد در مورد انقلاب ایران دید بهتری نسبت به وزارت خارجه و ساختار تصمیم‌گیری خود واشنگتن دارد. دولتی به هر حال بهترین شخصیتی که می‌شناختند، یعنی ژنرال هایزر را به ایران می‌فرستند که به آمریکا بگوید با این همه تجهیزاتی که در ایران داریم و با این همه اهمیتی که ایران دارد، باید چه کار کرد. از مهم‌ترین کارهای سیاسی دیپلماسی‌ای که شاید در کل تاریخ ایران اتفاق افتاده باشد، مذاکرات شهید بهشتی با هایزر است. شهید بهشتی با آن قدرت بیان و استدلال بالا به هایزر تفهیم می‌کند که پشتیبانی پیش از این شما از ضدانقلاب و شاه و تن‌دادن به خواست ملت ایران به ضرر شما تمام می‌شود و باعث